

پیدایی نامه (مانیفست) بازیابی ایران شهری

راهنما:

- پیش درآمد
- سه رون (بعد) زمان
- کلیات سیاست، کدگ آماری (اقتصاد) و فرهنگ
- دین نیک و شهریاری نیک
- انسان و ایزد
- دو گونه نیکی
- جهاننداری و جهانبانی
- کشورداری نیک و ساختار سیاسی جامعه و جهان
- حق انسان (مرد) و حق طبیعت (چهر)
- عدالت اجتماعی و عدالت طبیعی
- مفهوم آزادی
- مفهوم امنیت نیک
- کدگ آماری ایران شهری
- کدگ آماری نیک و گیاه خواری
- مفهوم پیمان و پارلمان های سه گانه
- شاه و درگاه
- شهریاری نیک و شهریار
- چینش درگاه
- چینش پارلمان ها
- انجمن ها
- هنرهای شاه نیک
- ایران شهر و مرزهایش
- زبان ایران شهر
- نهادها

باورها و آرمان‌ها

پیش درآمد

فرارفتن و درگذشتن از ثنویت دموکراسی-دیکتاتوری، یعنی آن چه که مافیای روشنفکری به عنوان هژمون، و به عنوان نظام اندیشگی حاکم بر جهان، به مثابه‌ی تنها دوگانه‌ی ممکن از زیست سیاسی عرضه می‌کند، به باور ما، نخستین گام است به سوی جدی اندیشیدن. در درون ثنویت یاد شده، یعنی دوگانه‌ی دموکراسی-دیکتاتوری، دیگر نمی‌توان اندیشید. همه‌ی راه‌ها به سوی راستی و نیکی و زیبایی، و بدین میانجی، به سوی آزادی و داد، چه در دموکراسی‌ها و چه در دیکتاتوری‌ها، و طبعاً چه در نظام‌های سیاسی آمیخته به هر دو، بسته‌اند. از درون این ماتریس بیرون آمدن، پیش شرط بازایی آزادی و شرافت است.

آن چه را که امروز انکارناپذیر می‌شماریم، این است: همه‌ی نظام‌های حاکم بر کشورها و مردمان، با هر نامی که بر خود نهاده‌اند، در تأمین آن چه که «نیکی پهلوم» «خیر متعالی» – Transcendental Good / یعنی نیکی مشترک بشر و طبیعت – می‌نامیم، شکست خورده‌اند. انسان معاصر، یعنی «مردِ ویسخدایِ نوروا» («انسان دموکرات مدرن» Homo Modernus Democraticus) /، به ویروسی برای خود و طبیعت بدل شده است، و این یعنی، هم ویسخدایی (دموکراسی)، به عنوان پیروزترین دستاورد نظری و عملی بشر از آتن تا واشنگتن، و هم نوروایی (مدرنیته)، به عنوان بسترِ نوینِ زاینده‌ی دموکراسی، از عصر رنسانس تا روشنگری، و از آن جا تا به امروز، هر دو، به ویروسی برای انسان و طبیعت فرادیسیده‌اند.

جامعه‌ی آرمانی مافیای روشنفکری برآمده از رنسانس و روشنگری، که کسان خود آن را جامعه‌ی باز می‌نامند و پایان تاریخ و امری بی‌بدیل‌اش می‌انگارند، همه‌ی درهای دوزخ را به سوی بشریت و طبیعت باز کرده است و چیزی دیگر نیست، مگر پایان شرارت آمیز تاریخ؛ و چگونگی است که امروز، ایستاده بر چکاد دموکراسی و مدرنیته، ناپنداشتنی‌ترین کابوس‌ها به ملموس‌ترین واقعیات فراپیکریده‌اند.

در بیانی موجز، ویسخدایی و نوروایی به دو ستون ایستاده‌اند:

۱. مادیانِ تنوری (اصل اصالت فردیت) / The Principle of Individulism

۲. مادیانِ خویشی-آکرانه (اصل مالکیت بی‌مرز) / The Principle of unlimited Property

بی این دو، خیمه‌ی دموکراسی فرو می‌باشد و آسمان مدرنیته، در هم می‌شکند.

با بدل شدن دموکراسی و مدرنیته به ویروس انسان و طبیعت، آن دو اصل یاد شده نیز دیگر معتبر نیستند و ما باید به فکر بدیل‌های دیگری باشیم. پیدایی نامه‌ی زیر، کوششی است ناتمام و آغازین، در جهت معرفی یک دستگاه جایگزین به-شاید-بود (سیستم بدیل ممکن)؛ دستگاهی که ما آن را، با تکیه به حکمت مغان، نیک‌خدایی (آگاتوکراسی: فرمانروایی امر نیک) می‌نامیم. کار زیر، بر مبانی نیازها و ویژگی‌های جامعه‌ی ایران و دیگر جوامع هندوژرمنی شرقی طراحی شده است، لیک هسته‌ی مرکزی آن خصوصیت عام داشته و جهان‌شمول است.

یکی از اصول بنیادین حکمت مغان، آزادی‌گزینش است، لیک، جامعه‌ی کنش بر این آزادی بنیادین نیازمند به جا آوردن اصلی دیگر است: شناسنامه داشتن و شناس پذیر بودن؛ زیرا تا هنگامی که نیروهای اجتماعی به شناسائی روشن و آشکار از خود برنیایند، هر گزینش از سوی هر کس و یا هر نهاد، از آن نیروها، گزینشی است که نه به آگاهی ایستاده است و نه آراسته به آزادی است، بلکه تیریست در تاریکی، و تاریکی، هرگز آزادی نمی‌زاید. از این رو، بازایی ایران‌شهری خویشکاری خود می‌داند تا خود را، در باورها و آرمان‌های خویش:

- به ایرانشهر (ایران+کشورهای ایرانشهری)
- به جهان (انیران) به شناساندن آن چه که بدین پیدائی-نامه بر زبان می‌آید، گزیده‌ای از باورها و آرمان‌های ماست.

سه رون (بعد) زمان

بینش ما به سه سویه از زمان دوخته است: ۱. گذشته ۲. امروز ۳. آینده

- گذشته: حکمت مغان و بینش آموزگاران نخستین، که به سنت ایرانشهری «پوریودکیشان» (Pōryōdkēšān) «خوانده می‌شوند، باورهای بنیادین ما را فراهم می‌آورند، و نیز، آن چه که همه‌ی نیکان جهان گفته‌اند و نوشته‌اند: چرا که نیکی و راستی و زیبایی، به هر زبان و به هر فرهنگی که اندیشیده و گفته و ورزیده شده باشد، باز نیز نیک است و راست و زیبا.
- امروز: ما جهان امروز را، چه به ایرانشهر و چه به آن چه که در هفت کشور می‌گذرد، برانده‌ی خود نمی‌دانیم؛ و از آن رو که: الف) آن نیکی‌ای را که برای خود می‌خواهیم، برای دیگران نیز می‌خواهیم و ب) آن چه را که شایسته‌ی خود نمی‌دانیم، شایسته‌ی دگر مردمان نیز نمی‌دانیم، دگرگونی بنیادین در سامان و نهاد ایران و جهان را، امری گزیرناپذیر می‌شمیریم. پس امروز ایرانشهر و جهان باید دگرگون شود.
- آینده: بدین باوریم که آینده‌ی ایران و انیران (هفت کشور) یا آینده‌ای استوار بر راستی و نیکی و زیبایی خواهد بود، و یا اصولاً آینده‌ای در کار نخواهد بود و بشر، اگر بر همین آئین رود که امروز می‌رود، نه از خود نشانی بر جا خواهد نهاد و نه از طبیعت. آینده‌ای را که می‌جوئیم، آینده‌ای است ایستاده بر سه عنصر راستی و نیکی و زیبایی، آینده‌ای، که در آن، انسان و طبیعت که مجموع آن دو را در ادب مغانی، ذیل مفهوم «دام» (dām)، یا «دهشن نیک» (hu-dahišn) «می‌شناسیم، در هماهنگی و عشق و آرم نسبت به یکدیگر به سر برند. به سنت مغان آمده است که قانون اهورامزدا عشق به مردم و هستی است، پس بدین عشق دوگانه و اهورایی است که به مثابه‌ی باور و آرمان، ایمانی استوار داریم و برای گسترش و به پیدائی رسیدن‌اش، می‌کوشیم.

کلیات سیاست، کدگ‌آماري (اقتصاد) و فرهنگ

ما معنویت و روح را زیرساخت، و ماده و امر گیتی را، استوار بر امر مینوی می‌دانیم، از این رو: فرهنگ و ایمان را پایه‌ی مهندسی اجتماعی به جا می‌آوریم، چه در امر سیاست و چه در امر کدگ‌آماري. کدگ‌آماري و سیاستی که بر بینش و باور نیک ایستاده نباشد، نه آزادی می‌زاید، نه آشتی و رامش می‌آورد، و نه به آسانی و خواری (رفاه) و نیکی همگانی می‌انجامد. پس نخست، مینو و روان انسان و جامعه است که باید به سوی راستی و نیکی و زیبایی هدایت شود. هنگامی که قلب‌ها و دل‌ها به نیکی در نیکی نتپند، تن‌ها و پیکرها نیز، چه در هیأت فردی و چه در نمود جمعی و همگانی خویش، درست و خوش نباشند.

از این رو: جهت‌گیری کلان ما، دگرگونی گفتار و کردار همگانی به سوی ایمان معطوف به نیکی و راستی و زیبایی است: برای خود، و برای دیگری، آن دیگری هر کس که می‌خواهد باشد.

دین نیک و شهریاری نیک

(Vehdēn ud Nēk-xvadāyih/ The good Religion and Agathocracy)

نیکی، دین ماست، و شهریارِ استوار بر نیکی، آن آیین سیاسی ویژه‌ایست که ما آن را بهترین روش در مدیریت و هدایت اجتماعی می‌شناسیم. در سنت، شهریارِ نیک، نیک‌خدايي (آگاتوکراسی) نیز خوانده می‌شود: فرمانروایی امر نیک به دست فرمانروای نیک.

انسان و ایزد

(Mard ud Yazad)

انسان را نه برآیندی از پیشامدی طبیعی و حاصل کنش و واکنش‌های کورِ ماده، که میوه‌ی اراده‌ی متعالی و خواستی ایزدی می‌دانیم و گوهر امر ایزدی را، «نیکی ناب بی مرز» می‌شناسیم. در امر ایزدی، هیچ بدی راه ندارد؛ هر آن چه بد است، ایزدی نیست و هر آن چه ایزدی‌ست، بد نیست. غایت زندگی انسانی را، ایزدی شدن تا جای پنداشتنی می‌دانیم.

دو گونه نیکی

نیکی را به دو گونه می‌شناسیم:

- نیکی انسانی — نیکی نوع انسان
- نیکی طبیعی — نیکی طبیعت: جانوران و گیاهان و رسته‌های چهارگانه: آب، باد، خاک، آتش

نیکی انسانی را به دو پاره بخش می‌کنیم:

- نیکی فردی
- نیکی همگانی

در سنت ایرانی، اهورامزدا انسان را از میان همه‌ی هستومندان، بیش از همه خردمند، و به میانجی همین خرد، بیش از همه همانند به خود آفریده است، چرا که اورمزد، خداوند جان است و خداوند خرد:

- اهوره: پادشاه هستی، سرور جان و زندگی — خداوند جان
- مزدا: خرد و دانایی و فرزانی — خداوند خرد

هم از این رو، سرشته‌ی فرمانروایی بر دیگر پاره‌های هستی را به دست آن بخش از هستی نهاده است که از همه‌ی دیگر پاره‌ها خردمندتر و به ایزد، همانندتر است: انسان.

پس اگر اورمزد پادشاه همه‌ی آفرینش و هستی نیک است، انسان نیز، پادشاه جهانی است که اورمزد داده است و بر این پایه، اصل فرمانروایی و جهانداری انسان بر طبیعت، ذیلی است از اصل فرمانروایی و جهانداری اهورمزدا بر کل هستی:

- اهورامزدا: پادشاه و سالار همه‌ی هستی
- انسان (نماینده‌ی اهورامزدا): پادشاه و سالار همه‌ی طبیعت

جهانداری و جهانبانی

(Gēhāndārīh ud Gēhānpānagīh)

آریاییان بر این باور اند که گوهر فرمانروایی و جهانداری، جهانبانی است — یاسبانی و پاسداری کردن از جهان، بخشی جدایی‌ناپذیر از گوهر فرمانروایی ایرانی است: فرمانروایی، به سان نگهداری نمودن و تیمار کردنِ هستی. بر این پایه، سروری و خداوندگاری انسان بر

هستی، نه بر بهره‌کشی از هستی و طبیعت، که استوار بر از خودگذشتگی، فروتنی، مهر، میانه‌روی، و در نهایت، نگهداری پدران از هستی است: آنگونه که اهورامزدا، نسبت به انسان و طبیعت پدر است، انسان نیز، به‌سان والا‌پایه‌ترین فرزند اورمزد در جهان، نسبت به دیگر پاره‌های هستی پایه‌ی پدری دارد؛ و مغان، بزرگترین خویشکاری پدر را، پاسداری و تیمار از جان و روان فرزند و خانواده می‌دانند. بر این پایه، برتری انسان بر طبیعت، نه برتری گوهری، — چرا که در گوهر، همه‌ی پاره‌های هستی هم-ارج و هم‌پایه هستند—، بلکه برتری پدران و استوار بر به جا آوردن امر خویشاوندی و هم‌گوهری و هم‌خونی و هم‌سرنوشتی است.

کشورداری نیک و ساختار سیاسی جامعه و جهان

سه گانه‌ی نیکِ راستِ زیبا، گوهره‌ی حکمت مغان است و ساختار سیاسی جامعه تنها زمانی می‌تواند ساختاری نیک باشد، که این اصل را به جای آورد: فراهم‌آوری و تأمین نیکی همگانی دام —> نیکی دام: نیکی انسان+نیکی طبیعت. هیچ یک از نهادهای دینی، فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی، کدگ‌آماریک، و نظامی، تا زمانی که خویشکاری خویش را تأمین نیکی همگانی دام نه دانند و بدان، در منش و گویش و کنش خویش، نکوشند، از روزن ما دارای حقانیت و مشروعیت نیستند. ملاک و تراز سنجش و داوری ما، تأمین نیکی همگانی دام است به‌سانِ اصلی همه‌ی اصل‌ها.

این اصل، که آن را پایه و بنیاد فلسفه‌ی شهریاری نیک (آگاتوکراسی) می‌دانیم، هم پهنه‌ی سیاست داخلی، و هم پهنه‌ی سیاست خارجی را دربر می‌گیرد و نیک‌ترین کشور آن کشوری است که در تأمین نیکی همگانی دام، چه در بُعد درونی، چه در بُعد برونی، بهترین کارنامه را دارا باشد.

حق انسان (مرد) و حق طبیعت (چهر)

(Dād ī mard ud Dād ī cihr)

همانگونه که مردمان را بر خود حقی است، طبیعت را نیز بر خود، حقی است و غایتِ حق انسانی، حق طبیعی است. آن جا که حق انسان پامال می‌گردد، بر طبیعت است که زخم می‌نشیند، و آن جا که حق طبیعت به فراموشی سپرده می‌شود، تیره و دودمان انسان است که بر باد می‌رود.

بر این پایه، حد و مرز مفهومی حق را چنین می‌دانیم: هماهنگی گوهری و ساختاری میان نیکی انسانی و نیکی طبیعی.

عدالت اجتماعی و عدالت طبیعی

به همان گونه که تأمین نیکی انسان برآیندی است از تأمین نیکی طبیعت، عدالت اجتماعی انسانی نیز نمی‌تواند برآیندی از تأمین عدالت طبیعی نباشد. از این رو، حقوق انسان، بخشی از حقوقی بزرگتر و گسترده‌تر، یعنی حقوق طبیعت است.

مفهوم آزادی

مفهوم آزادی در سنت ایران‌شهری، مفهومی پایه‌ای است و ما انسان را، در ذات خود، هستمندی آزادکام و گشاده‌رای، و غایتِ آزادی و آزادکامی را، نیکی می‌دانیم. غایتِ آزادی، در کنشِ آزاد متحقق می‌شود و آزادترین انسان آن انسان است که از بدی در دورترین بازه و به نیکی، نزدیک‌ترین باشد.

از آن رو که غایتِ نیکی انسانی، فراهم‌آوری و تأمینِ نیکی هم‌زمان انسان و طبیعت است، غایتِ آزادی انسانی را نیز، تحقق و تأمینِ آزادیِ انسان و طبیعت می‌شمیریم. بر این پایه، اصل «آزادی همگانی دام» را داریم:

انسان + طبیعت = دام —> آزادی همگانی دام = آزادی طبیعت + آزادی انسان؛ —> آن جا که طبیعت در رنجه است و بر بسته به بند، بر

انسان است که درشتی و بدی می‌رود. پس، آزادی انسان جز از گذر آزادی طبیعی فراچنگ نمی‌آید و «انسان آزاد»، تنها در «طبیعت آزاد» است که می‌تواند بزید و بپاید.

مفهوم امنیت نیک

امنیت یعنی بی‌بیمی، چه، در جایی که بیم باشد، آسانی و شادی و رامش نیست. و ما بی‌بیمی و امنیت نیک را بر سه آیین می‌دانیم:

۱. بی‌بیمی فرمانروا از مردم

۲. بی‌بیمی مردم از فرمانروا

۳. بی‌بیمی مردم از مردم

بی‌بیمی مردم نیز بر دو آیین است:

۱. بی‌بیمی فردی

۲. بی‌بیمی همگانی

غایت امنیت نیک و بی‌بیمی فرمانروا، تأمین و تحقق نیکی و آزادی همگانی دام است و غایت امنیت نیک مردم، چه در کالبد فردی و چه در کالبد همگانی، آزادکامی معطوف به نیک کامی است.

پایه‌ی امنیت نیک، همدلی نیک است، و همدلی نیک بر سه آیین است:

۱. همدلی مردم با فرمانروا

۲. همدلی فرمانروا با مردم

۳. همدلی مردم با مردم

همدینی، الزاماً همدلی نمی‌آورد، لیک، کامل‌ترین نوع همدلی، همدلی میان همدینان است و کامل‌ترین امنیت نیک، امنیت استوار بر همدلی همدینانه. بر این پایه، ما غایت امنیت نیک را به دو گونه می‌شناسیم:

گونه‌ی بسنده: ۱) همدلی مردم با فرمانروا ۲) همدلی فرمانروا با مردم ۳) همدلی مردم با مردم

گونه‌ی پسندیده: ۱) همدلی مردم با فرمانروای همدین ۲) همدلی مردم با مردم همدین

در وجه هستی‌شناختی، همدلی را به دو آیین می‌شناسیم: ۱) همدلی کامل ۲) همدلی عالی

همدلی کامل همدلی میان انسان و انسان است و همدلی عالی، همدلی میان کل انسان و کل طبیعت.

کدگ‌آماري ايرانشهری

کدگ‌آماري تنها زمانی به رشد هماهنگ میان روان و پیکر جامعه می‌انجامد، که استوار بر اصل نیکی همگانی دام باشد. از این رو، کدگ‌آماري در نیک‌خدایی (آگاتوکراسی)، یعنی کدگ‌آماري نیک، که خود، رفاه و آسانی همگانی دام است. هم‌زمان، پایه‌ی کدگ‌آماري نیک، امنیت نیک است و پایه‌ی امنیت نیک، همدلی، و عالی‌ترین همدلی، همدلی میان کل انسان است و کل طبیعت. ما همدلی عالی را، یعنی همدلی میان کل انسان با کل طبیعت، پیش شرط کدگ‌آماري نیک می‌دانیم. هر نوع رفاه و آسانی، که برآیندی از همدلی عالی نباشد، حامل بدی است.

کدگ آماری نیک و گیاه‌خواری

بگو چه می‌خوری تا بگویم کیستی. به حکمت مغان، دو اصل اخلاقی مهین داریم: ۱. اصل زرین ۲. اصل سیمین.

اصل زرین چنین است: آن نیک را که برای خود می‌خواهی، برای دیگری نیز بخواه.
اصل سیمین چنین است: آن بد را که برای خود نمی‌خواهی، برای دیگری نیز مخواه.
غایت نیک خواهی، عشق نیک است — اصل زرین.

نخستین پایه‌ی عشق نیک، نکشتن است — اصل سیمین.

با در نگر گرفتن دو وجه عشق نیک، که هم در بردارنده‌ی اصل زرین است و هم اصل سیمین، و با در نگر گرفتن اصل همدلی عالی —> همدلی کل انسان با کل طبیعت، که پیش شرط کدگ آماری نیک می‌باشد، عشق نیک انسان به طبیعت را بنیاد کدگ آماری نیک می‌دانیم.

پیش شرط عشق نیک را نکشتن شناختیم، بر این پایه، نکشتن دام، شرط لازم کدگ آماری نیک است و گیاه‌خواری، نزدیک‌ترین شیوه‌ی ممکن انسانی در امر نکشتن. به دیگر سخن، گیاه‌خواری، وجه عملی اصل همدلی عالی و از این گذر، پایه‌ی کدگ آماری نیک است.

بر این اساس، سه مفهوم کلان کدگ آماری نیک، یعنی «تولید نیک»، «رشد نیک»، و «توسعه‌ی نیک» را، پایه‌های سه‌گانه‌ی کدگ آماری نیک می‌دانیم. تولید، رشد، و توسعه‌ای که معطوف به نیکی استوار بر اصل همدلی عالی نباشد، تولید بد، رشد بد، و توسعه‌ی بد نامیده می‌شود.

مفهوم پیمان و پارلمان‌های سه‌گانه

(رایگاه rāygāh : پارلمان)

در فلسفه‌ی مغان، مفهوم پیمان، مفهومی بنیادین است و مغان، پیمان را، که میانه روی نیز خوانده می‌شود، و نیز، عدل و عدالت، چنین تعریف می‌کنند: میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط.

بر پایه‌ی مفهوم پیمان، آرایش و مهندسی نیک اجتماعی را آرایشی استوار بر پیمان می‌دانیم، در سه بُعد زمانی این مفهوم: تعادل و تراز پدید آوردن میان دیروز و امروز و فردا. امروزیان، میراث داران دیروزیان‌اند و بنیادگذاران فردائیان. همان‌گونه که امروز، دانه‌ی کشته‌ی دیروز را می‌درد و می‌خورد، باید دانه‌ای بکارد، تا آیندگان بدروند و بخورند. پس: دیروزیان را بر ما حقی است و ما را بر فردائیان. و حق، در کنار آزادی، پاسخگوئی و خویشکاری می‌آورد. از سوی دیگر، بنا بر اصل تأمین نیکی همگانی دام (hamāg-nēkīh ī dām)، همان حقی را که انسان بر خویش دارد، طبیعت نیز بر خویش دارد و بدین پایه: انسان را بر طبیعت حقی است، چنان که طبیعت را بر انسان. پارلمان‌های سه‌گانه جایگاه ساماندهی حقوقی به این ابعاد سه‌گانه از حق به شمار می‌روند و هر یک خویشکاری خویش را دارند:

• پارلمان نخست: پارلمان امروزیان

• پارلمان دوم: پارلمان آیندگان

• پارلمان سوم: پارلمان طبیعت

خویشکاری هر یک از پارلمان‌های سه‌گانه، تأمین نیکی همگانی از هستی است که بدان نامیده شده‌اند:

• خویشکاری پارلمان نخست: تأمین نیکی همگانی دام از روزن امروزیان

• خویشکاری پارلمان دوم: تأمین نیکی همگانی دام از روزن آیندگان

• خویشکاری پارلمان سوم: تأمین نیکی همگانی دام از روزن طبیعت

تنها قوانینی وجه اجرایی دارند که از سوی هیچ یک از پارلمان‌ها سپوخت (وتو) نشده باشند، به دیگر سخن، هر یک از سه پارلمان نسبت به دو پارلمان دیگر، دارای حق سپوخت یا وتو هستند.

شاه و درگاه

ویمند (تعریف) شهریار نیک، که در سنت مغان، «نیک‌خدایی» نیز خوانده می‌شود، این است: فرمانروایی استوار بر نیکی توسط فرمانروای نیک. ما شاه را میانه‌ی انسان، ایزد و طبیعت می‌دانیم و جامعه‌ی نیک (Good Society) را آن جامعه‌ای می‌دانیم که شاه نیک (Good Ruler) بر آن، بر پایه‌ی داد نیک (Good Law)، فرمان راند.

درگاه، بازوی اجرایی شاه است برای به انجام رساندن نیکی و این بازو زمانی پا به میدان می‌نهد، که سه پارلمان:

۱. از رسیدن به «همرانی نیک» ناتوان باشند.

۲. قوانینی را به ثبت رسانند که استوار بر اصل نیکی همگانی دام نباشند.

بر این پایه، شاه، که به حکم قانون: (۱) فرماندهی کلیه‌ی نیروهای سپاهی و امنیتی و (۲) هم‌بردار (حامل) جنگ است و هم‌بردار رامش (صلح)، نسبت به همه‌ی قوانین، حق وتو دارد و می‌تواند از اجرای قانون، حتا اگر از سوی سه پارلمان به ثبت رسیده باشد، پیشگیری کند. در چنین ایستاری، شاه، از راه درگاه، قانون را باری دیگر برای بازبینی به پارلمان‌ها بازپس می‌فرستد. در صورتی که قانون یاد شده، پس از بازبینی، باز نیز از سوی درگاه و شاه پسند نشود، شاه می‌تواند آن قانون را، به همراه طرح پیشنهادی خود از آن قانون یاد شده، به میانجی درگاه، به همه‌پرسی گذارد. نتیجه‌ی همه‌پرسی، هر چه باشد، قانون است.

شهریاری نیک و شهریار

شهریاری نیک (نیک‌خدائی/آگاتوکراسی)، برچیدنی نیست، آن چه برداشتنی است، شاه است.

امر پادشاهی، از شاه (مرد/زن) به فرزند (پسر/دختر) و یا هر فرد برگزیده شده از سوی شاه می‌رسد. اگر شاه فرزندی نداشته باشد، آزاد است که فرزندی از میان خاندان را برگزیند، و یا، هر فرد دیگری را، به گزینش خویش. نخست پس از مرگ شاه است که نام فرزند/فرد برگزیده برای شاهی آشکار می‌شود. شاه نوین سه سال از هر گونه برکناری مصون است.

هر یک از پارلمان‌ها می‌توانند، پس از گذشت سه سال از تاج‌گذاری هر شاه، با سه چهارم مجموع رای خود، خواستار برکناری شاه شوند. در صورت هم‌رانی هر سه پارلمان، -سه چهارم رای همه‌ی پارلمان‌ها-، برکناری شاه به همه‌پرسی نهاده می‌شود. نتیجه‌ی همه‌پرسی، قانون است.

با برکنار شدن شاه، درگاه، شاهی نو پیشنهاد می‌کند و اگر سه پارلمان با مجموع رای پنجاه و یک درسد، پیشنهاد درگاه را پذیرفتند، فرد پیشنهادی، شاه است. اگر شاه از سوی پارلمان‌ها پذیرفته نشود، درگاه می‌تواند:

۱. شاه پیشنهادی خود را به همه‌پرسی گذارد.

۲. شاهی دیگر پیشنهاد کند. در صورت به همه‌پرسی گذاردن شاه، نتیجه‌ی همه‌پرسی قانون است. در صورت رای نیاوردن شاه در همه‌پرسی، درگاه، شاهی دیگر را پیشنهاد می‌کند. این فرایند سه بار انجام می‌شود. بار چهارم، درگاه، خود شاه را برمی‌گزیند و پادشاهی آن شاه، قانونی است.

چینش درگاه

درگاه از دوازده تن فراهم آمده است:

۱. سالار دبیران) ایران دبیربد : Ērān-Dibīrbed پیشه‌ی سوم)
 ۲. سالار خردمندان) ایران خردبد : Ērān-Xradbed فرزنانگان فرزانه/حکیم الحکما)
 ۳. سالار کدگ‌آمار‌دانان) ایران کد‌آماربد : Ērān-Kadāmārbed پیشه‌ی سوم)
 ۴. سالار کشاورزان) ایران واستریوشانبد : Ērān-Vāstaryōšānbed پیشه‌ی سوم)
 ۵. سالار ارتشیان) ایران اسپهبد : Ērān-Spahbed پیشه‌ی دوم)
 ۶. سالار موبدان) موبدان موبد/ایران مغانبد : Ērān-Mōvānbed/Mōvbedān-Mōvbed پیشه‌ی نخست)
 ۷. سالار هوت‌خشان) ایران هوت‌خشبد : Ērān-Hutuxšbed پیشه‌ی چهارم)
 ۸. سالار زنان) ایران ناریگانبد) Ērān-Nārīgānbed
 ۹. سالار دامان) ایران چهربد : Ērān-Cihrbed سالار طبیعت)
 ۱۰. سالار آیندگان) ایران زروانبد) Ērān-Zurvānbed
 ۱۱. سالار درگذشتگان) ایران رستگانبد) Ērān-Ristagānbed
 ۱۲. سالار کودکان) ایران زهانبد) Ērān-Zahānbed
- همه‌ی هموندان درگاه از سوی شاه برگزیده، یا برکنار می‌شوند.

چینش پارلمان‌ها

- پارلمان نخست (امروزیان): نمایندگان مردم که همه با رای مردم برگزیده می‌شوند.
- پارلمان دوم (آیندگان): نیم از سوی مردم، نیم از سوی شاه برگزیده می‌شوند.
- پارلمان سوم (طبیعت): نیم از سوی مردم، نیم از سوی شاه برگزیده می‌شوند.

انجمن‌ها

انجمن دانایان

هفت تن از میان دانایان کشور: سه مرد و چهار زن. خویشکاری انجمن دانایان که با رای درگاه برگزیده می‌شوند، راهنمایی شاه و درگاه است.

انجمن بزرگان

هزار تن از بزرگان و برافراشتگان کشوری. پانصد مرد و پانصد زن. هشت صد تن، هر پیشه‌دو بست تن، از سوی چهار پیشه برگزیده می‌شوند. پیشه‌ی اول: موبدان؛ پیشه‌ی دوم: ارتشیان؛ پیشه‌ی سوم: واستریوشان (کشاورزان و دبیران و نویسندگان و پزشکان و دانشمندان)؛ پیشه‌ی چهارم: صنعت‌گران و بازرگانان؛ دو بست تن دیگر، صد تن از سوی درگاه و صد تن از سوی انجمن دانایان.

خویشکاری انجمن بزرگان نگهداری از فرّ دین و کیان کشور است و راهنمایی شاه و درگاه و پارلمان‌ها.

انجمن جوانان

هزار تن از جوانان کشور. پانصد پسر و پانصد دختر. میان پانزده و بیست و پنج سال که از میان برگزیدگان دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها از سوی خود جوانان برگزیده می‌شوند. خویشکاری انجمن جوانان راهنمایی شاه و درگاه در امر جوانان است.

هنرهای شاه نیک

(The Virtues of the Good King)

شاه، چون خورشید است و خورشید، چنان که نزد مغان می‌شناسیم، چشم اهورامزدا است. بدین پایه، شاه، خویشکاری‌ای خورشیدی و اورمزدانه دارد: عشق بی‌مرز به مردم، کشور، و طبیعت. همزمان، شاه نیک، برآیندی باید باشد از هر چهار پیشه: هم پارسایی پیشه‌ی نخست، هم دلاوری پیشه‌ی دوم، هم نیک‌خردی پیشه‌ی سوم و هم جهانگرایی پیشه‌ی چهارم.

هنرهای شاه نیک را چنین می‌شناسیم:

۱. بهدینی و راست‌کامی و خردخواهی
۲. عشق به مردم و همنوع و میهن
۳. گیاه‌خواری و جانور دوستی و پاسبانی از دام
۴. دلاوری و بی‌باکی و دشمن‌زداری
۵. فروتنی و میانه‌روی و آشتی‌خواهی
۶. خویشنداری و بخشش و بی‌کینگی
۷. دادگری و آزادکامی و آیین‌مندی

ایران‌شهر و مرزهایش

جنبش‌بازایی، ایران‌شهر را سرزمین میانی اهورامزدا می‌داند و بدین میانجی، مرزهای ایران‌شهر را، مرزهایی سپند و اهورایی می‌شناسد. سرزمین ایران، بخشی جدایی‌ناپذیر از ایران‌شهر است، چنان که همه‌ی دیگر شهرها و کشورهای ایران‌شهر. همه‌ی کشورهای ایران‌شهری هم‌ارجند و هم‌پایه و هیچ‌پاره را برتری بر دیگر پاره نیست. نیک، دین ماست و بازایی نیک و راستی و زیبایی، برای همه‌ی ایران‌شهر و هفت کشور، آیین‌ما. از این رو، هیچ جدایی‌گوهری میان پاره‌های تن یگانه‌ی ایران‌شهر را به رسمیت نمی‌شناسیم و بازایی همبستگی و هم‌پیکری ایران‌شهری، نقشه‌ی راه ما به شمار می‌رود که به هفت ابزار سخن، توان، خرد، فرهنگ، دین، همدلی و هم‌زبانی به سرانجام‌اش خواهیم رساند.

زبان ایران‌شهر

تیره‌های ایران‌شهری را، امروز، چنان که دیروز، زبان‌های گوناگون بوده و هست. پاسداری از یکایک این زبان‌ها، هر زبانی که باشد (تک تک زبان‌های آریایی)، خویشکاری ایران‌شهر و شاه است. هم‌زمان، پارسیگ (پهلوی)، یگانه زبانی است که دیگر زبان‌های آریایی فرزندان او به شمار می‌روند. بر این پایه، بازایی و زنده‌سازی پارسیگ (پهلوی) و گسترش آن به‌سان زبان مشترک تمدن ایران‌شهری، در کنار پاسداری و نگهداشت از دیگر زبان‌های آریایی، پایه‌ی رویکرد زبانی ماست. پارسیگ، امروز زبان مادری هیچ یک از ایران‌شهریان نیست؛ لیک، زبان مادری تمدنی همه‌ی آنهاست. این زبان را که غنی‌ترین زبان ایران‌شهری است و میراث مشترک همه‌ی ایران‌شهریان، زنده کرده، به فرزندان و فرزندان فرزندانمان خواهیم آموخت.

نهادها

ایران‌شهر را نهادهای ایران‌شهری نیاز است. استوار بر منش نیک، گویش نیک، کنش نیک، سه نهاد بازیابی ایران‌شهری از این دست هستند:

۱. منش نیک / انجمن مغان: خویشتکاری انجمن مغان، گسترش آموزه و آموزش دین بهی و همزمان، روشن کردن آتش مقدس در سراسر ایران‌شهر و هفت کشور است.
 ۲. گویش نیک / فرهنگستان زبان پارسیگ: خویشتکاری فرهنگستان زبان پارسیگ، که در اش، پارسیگ‌دانان از همه‌ی کشورهای ایران‌شهری همکاری می‌کنند، بازیابی زبان پارسیگ و پیشبرد زنده سازی و گسترش این زبان است.
 ۳. کنش نیک / انجمن دوستی ایران‌شهریان: خویشتکاری انجمن دوستی ایران‌شهریان، که در آن کارشناسان رشته‌های گوناگون و خردمندان و هنرمندان و سیاست‌ورزانی از همه‌ی کشورهای ایران‌شهری همکاری می‌کنند، پیشبرد اهداف عالی بازیابی ایران‌شهری، از جمله: بازسازی فرهنگی، دینی، سیاسی، کدگ‌آماریک و جغرافیایی ایران‌شهر یکپارچه است.
- سه‌شنبه روز شهریور، ۴ اسفند ماه سال ۸۵۷۴ زرتشتی، نویسنده: کیخسرو آرش گرگین